

## مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی

### براساس تکوین مناسبات جدید دانش - قدرت

نیره دلیر\*<sup>۱</sup>

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۸ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰)

#### چکیده

مفاهیم متعددی جهت توجیه حکومت خلق شده و نظام دانش که اغلب توسط علمای دینی تولید می‌شد، تلاش کرده است آن را متناسب با شرایط تاریخی در ارتباط با خداوند تعریف و تثبیت کند. مفهوم ظل‌الله یکی از این مفاهیم است که در قالب نظام باورها برای حاکمان تعریف شده و به کار رفته است. این مفهوم اغلب در پیوند با مفاهیم مشروعیت‌بخش دیگر چون فره ایزدی و ... به یک معنا در نظر گرفته شده درحالی‌که به گسست‌های معنایی آن در بستر تاریخی توجه نشده است. بنابراین این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که مفهوم ظل‌اللهی در زمانه نادرشاه در نظام دانش - قدرت چگونه تعریف شده و چه کارکردی داشته است؟ این پژوهش با استفاده از مباحث نظری دانش - قدرت فوکو و رویکرد «تاریخ مفهوم» به تبیین مفهوم ظل‌اللهی، در عصر نادرشاه و پیامدهای آن خواهد پرداخت. نتایج این پژوهش نشان از آن دارد که در عصر نادری گسستی در نظام دانش صورت گرفته و دیوان‌سالاران مورخ به‌عنوان تولیدکنندگان دانش تلاش کردند با توجه به جدایی نادر از نظام مشروعیت‌ساز عصر صفوی برای او جایگاه متفاوتی تعریف کنند. به همین دلیل مفهوم ظل‌الله در این عصر به معنای موقعیتی مستقل و در ارتباط مستقیم با خدا در نظام دانش

۱. دانشیار تاریخ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0000-0001-9897-5698>

\*dalirNh@gmail.com

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

و قدرت تبیین شده و برای نادر به کار رفته است. این نظام جدید دانش - قدرت که در عصر نادری شکل گرفت، بعدها به تغییری بزرگ در تاریخ ایران منجر شد و در تحولات و تطورات نظم اجتماعی - سیاسی ایران یاری رساند.

**واژه‌های کلیدی:** گفتمان ظل‌اللهی، مشروعیت، نادرشاه، قدرت - دانش، تحولات اجتماعی

- سیاسی.

### مقدمه

در طول تاریخ ایران مشروعیت حکومت‌ها و جایگاه حاکم در ساختار سیاسی و اجتماعی اغلب متکی به نظام اعتقادی و باورهای مذهبی بود. از این رو حکومت‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی برای کسب مشروعیت تلاش کرده‌اند جایگاه حاکم را در ارتباط با منابع مشروعیت‌ساز اعتقادی و مذهبی تعریف کنند و حتی موفق شدند در برخی مواقع موقعیت قدسی بدان ببخشند که حاکم را در ربطی مستقیم با خواست خداوند قرار دهند. از سوی دیگر در ساختار سیاسی، اقتدار حکومت‌ها با «مشروعیت» آن‌ها پیوندی وثیق دارد. به این معنا که هر اندازه حکومتی مشروعیتی ژرف‌تر داشته باشد، «اقتدار» آن افزون‌تر خواهد بود. برای مثال، حکومت صفویه با صورت‌بندی منابع گوناگون مشروعیت (از جمله سیادت، تشیع، تصوف، خاقانیت، ظل‌اللهی و ...) توانست مشروعیت «اجتماعی‌شده» چند لایه‌ای را به وجود آورد. صفویان توانستند مشروعیت خود را دست‌کم در مقطعی از تاریخ‌اشان، به «اقتدار» نیز بدل کنند. از این رو مشروعیت آن‌ها یکی از نمونه‌های موفق «مشروعیت‌سازی اجتماعی‌شده» به‌شمار می‌آیند. صفویه با استفاده از مفهوم ظل‌اللهی توانست آن را چون الگو و قالبی برای تجمیع منابع متکثر مشروعیتش حول یک محور واحد به کار گیرد.

مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی... \_\_\_\_\_ نیره دلبر

با سقوط صفویان همچنان لایه‌هایی از مشروعیت صفوی باقی ماند و به یکی از مهم‌ترین بحران‌های پیش روی نادرشاه افشار بدل شد. نادر با وجود نبوغ نظامی چشمگیر و سرکوب شورشیان افغان و شورش‌های داخلی متعدد و بازپس‌گیری ایران از دست مهاجمان عثمانی، روس و ازبک با «بحران بزرگ مشروعیت» روبه‌رو بود. هرچند نادر، مشروعیت اولیه، یعنی «مشروعیت حاصل از شمشیر» را به دست آورده بود، اما همچنان به «لایه‌های عمیق‌تری از مشروعیت» نیاز داشت. افزون‌براین‌ها نادر در مواجهه با سلطان عثمانی در مقام «خلیفه» به مبانی متفاوتی برای مشروعیت می‌اندیشید. از این‌رو او از منابع مشروعیت‌ساز دیگری بهره گرفت که نه تنها برخی از آن‌ها با منابع مشروعیت‌ساز صفویه تفاوت داشت، بلکه برخی از آن‌ها، از جمله ایده برپایی «شورای مغان» در سنت سیاسی تاریخ ایران سابقه نداشت.

نادر با راندن غالب علما از دربار - بنا به روایات سیاحان خارجی و نه گزارش‌های مورخان عصر افشاری - (نک: فریزر، ۱۳۶۳، صص. ۸۲-۸۳؛ اوتر، ۱۳۶۳، ص. ۱۳۸) موجب شد چالشی دیگر در مسئله مشروعیت حکومت ایجاد شود. اقدام او اغلب علما را برانگیخت به سوی گروه‌های اجتماعی سوق یابند. علما در پیوند با این گروه‌ها کوشیدند برای خود «قدرتی» مستقل از دربار ایجاد کنند. این روند به شکل‌گیری دو گفتمان رقیب انجامید که بعدها نمودهای تعارض، تعامل یا تقابل آن، و دیالکتیک این کنش و واکنش‌ها در منطق تحولات درونی نظم اجتماعی ایران در تحولات عصر پسانادری به‌ویژه تحولات مشروطه خود را پدیدار ساخت.

نادر در واقع با اقدامات خود موجب تغییر مناسبات الگوی «دانش - قدرت» و تحولات اجتماعی - سیاسی در ایران شد. چراکه علما عموماً نمایندگی دانش برای قدرت را برعهده داشتند، اما نادر مناسبات جدید «دانشی» برای «قدرت» خود شکل داد

که برمبنای الگوی «ظل‌اللهی» و از مصادر دیگر به‌ویژه مورخان قابل رصد است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که مفهوم ظل‌اللهی در آثار مورخان عهد نادرشاه در نظام دانش - قدرت چگونه تعریف شده و چه کارکردی داشته است. در بررسی این مسئله در عصر نادری به تاریخ‌مندی مفاهیم توجه شده است. روش تحقیق در این پژوهش تبیین تاریخی و تفسیر و تحلیل داده‌های متن براساس تاریخ مفهوم با مراجعه به منابع تاریخ‌نگارانه و رویکرد دانش - قدرت فوکو است.

گفتنی است غالب کتاب‌های مرتبط به اندیشه سیاسی، ظل‌اللهی را چون پیش‌فرضی در تاریخ سیاسی ایران اسلامی در نظر گرفته‌اند. طباطبایی فر در کتاب *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه* ضمن توجه به بحث ظل‌اللهی به این نکته اشاره کرده است. (طباطبایی فر، ۱۳۸۴، ص. ۱۱۱) مسئله تطوّر این مفهوم و تفاوت در کارکرد آن در دوره‌های مختلف تاریخ ایران نخستین بار در مقاله «بررسی سیر تطوّر کاربرد مفهوم ظل‌الله در دوره میانه تاریخ ایران براساس منابع تاریخ‌نویسی و اندرنامه‌ای» طرح شده که به جای در نظر گرفتن ظل‌اللهی به‌عنوان پیش‌فرض اندیشه سیاسی در تاریخ ایران به سیر تحول و تطوّر مفهومی آن توجه کرده است. (دلیر، ۱۳۹۴). پس از آن آثار دیگری تلاش کردند با الهام از مقاله مذکور نشان دهند مفهوم ظل‌اللهی در آثار متعدد تاریخ‌نگاری چگونه تبیین شده است. از جمله مقاله «اندیشه ظل‌اللهی سلطان در نگرش تاریخ‌نگارانه مورخان عصر افشاری» (سرافرازی و همکاران، ۱۳۹۷) که تلاش شده نشان دهد ظل‌اللهی در دو منبع اصلی تاریخ‌نگاری دوره افشاری چگونه نمود یافته است، اما به تفاوت‌ها و گسست‌های معنایی این مفهوم و مسئله پژوهش حاضر اشاره‌ای ندارد.

مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی... \_\_\_\_\_ نیره دلبر

دیگر مقالاتی که کنش‌های مشروعیت‌ساز و مشروعیت‌زدا در عصر نادری را بررسی کرده‌اند و با «موضوع» پژوهش حاضر و «نه مسئله آن» ارتباطی نزدیک دارند و جنبه‌هایی سواى مفهوم ظل‌اللهی را در عصر نادری پرداخته‌اند، از این جمله‌اند: مقاله «نقش و جایگاه علما در دوره فترت افغان و پادشاهی افشاریه» (دهقانی، ۱۳۹۹) به جایگاه علما در دوره صفویه و رانده شدن آن‌ها از دربار نادر توجه کرده است. دهقانی به ازدست رفتن فرصت‌های پیشین و تضعیف شرایط اقتصادی علما و انزوای آن‌ها اشاره کرده، اما به اجتماعی‌شدن موقعیت آن‌ها نظر ندارد. مقاله «تشیع در دوره نادرشاه افشار»، (فتح‌الله‌پور، ۱۳۸۵) نیز به تثبیت موقعیت مذهب تشیع و عالمان آن در عصر صفوی اشاره دارد. فتح‌الله‌پور به تضعیف این مذهب هنگام تسلط افغان‌ها بر ایران تأکید کرده است. او مدعی است نادر پس از به قدرت رسیدن، مذهب تشیع را اعاده کرده، اما دغدغه‌های دینی و اصلاح دینی نداشته است. از این رو پس از جلوس بر تخت سلطنت، تشیع را مانعی در مسیر خود دید و به ستیز با آن برخاست. این اثر اگرچه به نقش دین در حکومت عصر نادری توجه کرده، اما موضوع مشروعیت حکومت نادر را در ارتباط با نهاد دین بررسی نکرده است. مقاله «سیاست مذهبی نادرشاه» (شعبانی، ۱۳۴۹) نیز سعی کرده است کنش‌های نادر در حوزه مذهب را در بستر سیاست عصر نادری تبیین و تشریح کند. دستاورد مقاله «زمینه‌های اجتماعی و جریان‌شناسی مشروعیت‌یابی نادر ۱۱۴۸-۱۱۴۲»، بر این مبناست که اقدامات نادر در حد «تغییر اجتماعی» است و «تحولی» در جامعه به‌خصوص در زمینه «مشروعیت‌یابی» ایجاد نکرده است (جعفری و عادل مقدم، ۱۳۹۴). در اثری دیگر با عنوان «رویکرد دینی نادرشاه و تأثیر آن بر شیعیان و عالمان شیعه» (عبدی، ۱۳۹۴) موضوع اصلی موقعیت مذهب تشیع در ایران عصر نادری است و به ارتباط مشروعیت حکومت توجه ندارد. عبدی مدعی است نادرشاه با

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

اولویت دادن به مسائل سیاسی و نظامی به نهاد دین توجه نداشت. مقاله «مشروعیت صفویان و پادشاهی نادر» به عبور از مشروعیت صفویه و تکاپوهای مشروعیت‌ساز نادر پرداخته است (نوراللهی و کجباف، ۱۳۹۲).

اما آنچه را در مسئله تحقیقات مذکور و آثار پژوهشی دیگر طرح نشده است می‌توان در چند حوزه برشمرد که مقاله حاضر در تلاش است به تبیین آن‌ها همت گمارد. تغییر پارادایم الگویی نظام ظل‌اللهی در عهد افشاری و بحث رابطه دانش - قدرت شکل‌گرفته در دوره نادر که تحت‌تأثیر کنش سیاسی او و تأثیر آن در عصر پسانادری است. این پژوهش تلاش دارد از خلال توجه به الگوی ظل‌اللهی به تغییر بزرگ در رابطه دانش - قدرت در عصر نادری بپردازد که تحول و تطورات مهمی را در عرصه اجتماعی - سیاسی جامعه ایران موجب شده است.

پیرامون سلطنت دوره میانه نظریه‌های مختلفی مطرح شده است. از اندیشه ایرانی‌شهری «بازتولید» شده در دوره معاصر تا نظریه «سلطانیسم» ماکس وبر و «نظم سلطانی» که محققان معاصر اندیشه سیاسی مانند فیرحی و طباطبایی فر بدان اشاره داشته‌اند. هر کدام از این نظریه‌ها تلاش کرده‌اند، توضیحی اقناعی در چارچوب نظریه سلطنت در این دوره ارائه دهند. ایده «بازتولید» اندیشه ایرانی‌شهری و شاه آرمانی تفکری است که مروجان این نظریه اعتقاد دارند این اندیشه و نظام اجتماعی ایران باستان، نظامی قدیم است که بر اصول اولیه سنت و متافیزیک مبتنا دارد و اساساً بر مسئله نظم و سلسله‌مراتب نزولی از بالا به پایین استوار است. در تبیین نظم نوین سیاسی، اندیشه‌های مختلفی از اندیشه خنجی (۱۳۶۲) در قرن دهم هجری تا اندیشه ایرانی‌شهری طباطبایی (۱۳۹۵)، نظریه سلطنت فیرحی (۱۳۷۸) و نظم سلطانی طباطبایی فر (۱۳۸۴)؛ ظل‌الله امیر ارجمند (۱۳۶۳)؛ اندیشه سیاسی عنایت (۱۳۹۸) طرح شده است. مسئله موردتوجه این پژوهش‌ها تاریخ‌مندی مفهوم ظل‌الله و

مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی... \_\_\_\_\_ نیره دلبر

گسست‌های موجود در آن نبوده است. درحالی‌که مسئله پژوهش حاضر افزون‌بر طرح چگونگی تکوین دانش - قدرت جدید در عصر نادری و گسست مناسبات دانش - قدرت پیشین، به صورت‌بندی خاص مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادری تبیین شده است. چراکه با توجه به سقوط صفویه در این دوره که داعیه‌دار مشروعیت در بعد سیادت، تشیع، تصوف، خاقانیت و ظل‌اللهی بود، حکومت جدید نیاز به بازتعریف مفهوم مشروعیت داشت و این امر نمود خود را در مفاهیم و زبان به‌کاررفته در این دوره نشان می‌دهد.

با توجه به نیاز دائمی به خلق مشروعیت سیاسی برای اعمال و کنش‌ها در عرصه سیاست و با عنایت به سرشت ذاتی مشروعیت به‌عنوان امری ذهنی، معنایی و توجیهی، یکی از کارآمدترین ابزارها برای تولید مشروعیت و تقویت یا بازآفرینی و احیای آن، «زبان» است. نقش «زبان» سیاسی و سیاست‌های زبانی در افزایش یا کاهش مشروعیت بسیار مهم است. به‌عبارت دیگر اگر طبق گفته وبر هر سیستم اقتدار سیاسی در تلاش دائم برای ایجاد و حفظ اعتقاد به مشروعیت خویش باشد (وبر، ۱۳۹۲، ص. ۳۳۵) این نکته برگر و لاکمن بیشتر ملموس می‌شود که کل زبان «مشروعیت» است (ون لیون، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۵). استدلال‌ها و توجیهات برای مقبولیت کنش‌ها و اعمال به‌طور مداوم «درون زبان» و از «طریق زبان» ساخته می‌شوند. بنابراین اگر «تولید معنا» را یکی از کارکردهای اصلی زبان بدانیم و «مشروعیت» سیاسی را «معنا» بخشی به کنش‌های سیاسی، لذا نقش «زبان» در تولید معنا برای کنش‌های سیاسی و به‌نوعی مشروعیت‌آفرینی و مشروعیت‌سازی حائز اهمیت بسیار است و «زبان» یکی از ابزارهای تولید «معنا»، قدرت آفرینندگی «مشروعیت» سیاسی را داراست (عضدانلو، ۱۳۸۵، ص. ۱۸۶). از این منظر، نیاز به «بازتولید» مشروعیت سیاسی از طریق کنش‌های کلامی، تأمل دقیق در متن‌های باقی‌مانده در هر عصر را می‌طلبد. مشروعیت را باید امری سیال دانست که نیاز به تفکر و اندیشه‌ای پویا برای «تولید»،

«بازتولید»، «تثبیت» و «افزایش» خود دارد و ایستایی و سکون ندارد. با بررسی سیر تطور مفهوم ظل‌اللهی نیز این امر قابل مشاهده است. در واقع «خلق» و «بازتولید» مشروعیت به‌مثابه «معنا» توسط فرایندهای زبانی و گفتمانی هر عصری تصویرپذیر است.

### چارچوب روش‌شناختی

گفتمان مفهومی است که فوکو آن را بازتعریف کرد و اهمیت آن را در ساحت علم و قدرت نشان داد. براساس این دیدگاه در هر دوره تاریخی قالب‌های معرفتی بنیادین به نام ایستمه شکل می‌گیرند که بیان خود را در زبان و اصطلاحات هر دوره زمانی نشان می‌دهند. در این میان گسست‌هایی در روند معرفت بر اثر تغییر این قالب‌ها به‌وجود می‌آید که این امر خود را در زبان و اصطلاحات به‌کار رفته در این دوره‌های زمانی نشان می‌دهد. بنابراین در هر دوره تاریخی مفاهیم و معانی متفاوتی ظهور می‌کنند، چراکه معانی محصول شرایط فرهنگی و اجتماعی هستند و در زبان به واقعیت می‌پیوندند. بر این اساس این نظام‌های دانایی است تعیین می‌کند چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است (سلطانی، ۱۳۹۷، ص. ۲۵-۵۰). ایستمه‌ها یا بنیان‌های معرفتی در هر دوره زمانی امکان ظهور دانش خاصی را ایجاد می‌کند که این دانش خود می‌تواند به قدرت مسلط تبدیل شود. از این‌رو دانش ظهور کرده در نهایت با قدرت اجتماعی و سیاسی تلفیق می‌شود و با تحولات قدرت ساخت‌ها و ساختارهای روابط بشری نیز تغییر پیدا می‌کند (فوکو، ۱۳۹۸، صص. ۱۰-۱۳).

براساس ایده فوکو تلفیق دانش و قدرت به حاکمیت سیاسی و معرفتی منجر می‌شود. ترکیب این دو منجر به شکل‌گیری معانی و مفاهیمی می‌شود که موردپذیرش دیگران قرار دارد و به این معنا مشروع محسوب می‌شود. بنابراین هر ادعایی در یک دوره زمانی حقیقت و مشروع محسوب می‌شود و در دوره تاریخی دیگر مبنای حقیقی ندارد. فوکو نشان می‌دهد زبان، نمود قدرت است و آن را رؤیت‌پذیر می‌کند و نهاد قدرت سعی دارد به‌جای



مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی... \_\_\_\_\_ نیره دلبر

اعمال قدرت از نمایش قدرت استفاده کند (رز، ۱۳۷۷، ص. ۲۰۷ به بعد). بنابراین نهاد قدرت در این رابطه تلاش دارد حقیقت را تحت اختیار خود دریاورد. این امر به معنای اراده معطوف به قدرت تفسیر می‌شود (فوکو، ۱۳۸۳) که به معنای سازوکار تقابل میان کذب و حقیقت است و براساس آن قدرت نسبت به تمایز گذاشتن بین حقیقت و کذب اقدام می‌کند. قدرت حاکم بر تمام شئون زندگی می‌شود و قالب معرفت را سامان می‌دهد. بنابراین این قدرت است که سمت و سوی اندیشه را تعیین می‌کند و آن را در اختیار خود قرار می‌دهد (ضیمران، ۱۳۷۸، صص. ۱۶۲-۱۷۷).

زبان وظیفه و قابلیت بازنمایی اندیشه را دارد و اندیشه در اختیار نهاد قدرت قرار می‌گیرد. بنابراین «قدرت» در «زبان» جلوه می‌کند. از سویی دیگر اگر قدرت نمود نداشته باشد به این معناست که وجود ندارد. به همین دلیل نهاد قدرت در تلاش است نمود ظاهری خود را در ساحت اجتماعی و فرهنگی نشان دهد (میلر، ۱۳۸۲، ص. ۲۰۳)، چراکه امر رؤیت‌پذیر «حقیقت» محسوب می‌شود و امری که رؤیت‌پذیر نباشد توان بقا و تداوم ندارد (دلوز، ۱۳۸۶، صص. ۱۰۸-۱۷۹). قدرت نیز از این طریق خود را توجیه و مسلط می‌کند و «حقیقت» در قالب‌هایی که «قدرت» معین می‌کند ظهور می‌کنند (مصلح، ۱۳۹۹، صص. ۱۲۰-۱۲۱، ۱۴۶-۱۴۷).

معنا توسط «زبان» در نظام دانش تولید می‌شود و در بطن خود رویکردها و گرایش‌ها را آشکار می‌سازد. قدرت نیز برای مشروعیت بخشیدن به خود نیاز به نظام دانش دارد تا از این طریق خود را در بستر جامعه قابل قبول سازد. نظام دانش - قدرت از این‌رو تبیین‌کننده حکومت مشروع و مقبول است. به یک معنا این نظام «حقیقت» را تبیین می‌کند و همه را به پذیرش آن فرا می‌خواند (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶، ص. ۱۲۴). قدرت و دانش با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و یکی دیگری را تقویت می‌کند (میلز، ۱۳۹۰، ص. ۱۲۰). در ایران نیز

منبع دانش و قدرت، علما و حاکمان بودند. این دو در ارتباطی متقابل سعی داشتند به تثبیت قدرت یکدیگر یاری رسانند و مفهوم قدرت را قابل درک سازند. علما از طریق خلق مفاهیمی برای حاکمان قدرت آن‌ها را توجیه می‌کردند و در مقابل موردحمایت قدرت قرار می‌گرفتند. با اقدامات نادر مناسبات دانش - قدرت مرسوم گسست یافته بود و هر سویه به تکمیل سویه دیگر خود دست می‌یازد. از این رو پژوهش حاضر تلاش دارد مفهوم مشروعیت و قدرت را در قالب مفهوم ظل‌الله در بستر تحولات تاریخی این دوره با توجه به مفهوم دانش - قدرت و کاربردهای آن در نظم سیاسی و نظام اجتماعی این دوره‌ها تبیین و تحلیل کند.

#### مبانی مشروعیت‌ساز عصر نادری

حکومت افشاری زمانی به قدرت رسید که تغییری در ساختار مذهبی ایران رخ داده بود، چراکه حکومت صفوی با رسمی کردن مذهب تشیع و استناد به آن و بنا کردن مشروعیت خود براساس آن از حکومت‌های پیشین خود متمایز شد. مذهب تشیع در سایه کوشش‌های صفویان با نام این سلسله پیوندی ناگسستنی پیدا کرده بود و از همین رو مجموعه کنش‌ها و تکاپوهای نادر این امر را تداعی می‌کند که او برای مشروعیت خویش به اندیشه متمایزی نیاز داشت. تصمیمات شاذ مذهبی او از خلال گزارشات سیاحان خارجی بیشتر هویداست (از جمله ر.ک: هنوی، ۱۳۶۵، ص. ۲۶۳). و مورخان دربار کم‌تر بدان پرداخته‌اند. هرچند روایت سیاحان برخی تردیدها را می‌تواند برانگیزاند، اما در تطبیق با فرامین، اسناد و مکاتبات سلطنتی و اداری این زمانه می‌توان محتوای آن‌ها را مؤید گزارش‌های سیاحان دانست (نک: نصیری، ۱۳۶۴؛ نوایی، ۱۳۶۸). به هر روی نادر در پی حذف مذهب تشیع در ایران نبود و نمی‌خواست و نمی‌توانست چنین عملی را انجام دهد. متن شرایط اعلام‌شده توسط نادر برای پذیرش سلطنت نیز

مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی... \_\_\_\_\_ نیره دلبر

مؤید این مدعاست (نوایی، ۱۳۶۸، ص. ۲۲۳)، بلکه تأکید نادر بر زدودن آن دسته از آداب و مناسک مذهبی بود که پس از صفویه در میان مردم رایج شد و این امور در مبانی اصلی تشیع وجود نداشت.

از میان مباحث مطرح شده در منابع دوره نادر این امر به ذهن می‌رسد که «قدسیت اجتماعی شده صفویه» که با ابزار مذهب، تصوف و دیگر موارد در میان ایرانیان نهادینه شده بود، چالش بزرگ نادر برای کسب مشروعیت بود (نک: مروی، ۱۳۶۴؛ استرآبادی، ۱۳۷۷؛ مستوفی، ۱۳۷۵). این گفته میرزا ابوالحسن ملاباشی، صدرالصدور دوره نادر که گفته بود «هر کس قصد سلسله صفویه نماید، نتاج آن در عرصه عالم نخواهد ماند» (مروی، ۱۳۶۴، ج. ۲/ص. ۴۵۵)، مبین همین نکته است.

بنابراین چون دولت صفویه برای مشروعیت بخشی به خود از مذهب تشیع نهایت بهره را برده بود، نادر بر آن شد تا جایی که ممکن است از نفوذ بیش از حد علمای شیعه و مناسکی که صفویان مروج آن بودند، بکاهد یا بزدايد؛ البته تا جایی که خود بدان نیاز داشت؛ از این رو، نادر در نامه خود به سلاطین عثمانی اندیشه اتحاد میان مذاهب اسلام و وحدت تشیع و تسنن را مطرح کرد و کوشید تشیع را در کنار یکی از چهار فرقه فقهی مذاهب اسلامی مطرح کند که با مخالفت عثمانی‌ها مواجه شد (نک: استرآبادی، ۱۳۷۷، ص. ۲۷۰؛ نصیری، ۱۳۶۴، ص. ۸۸-۸۹). نادر در مذاکرات با عثمانی نیز این موضوع را مدنظر داشت، اما در این مذاکرات که بخش مذهبی آن بر عهده شیخ‌الاسلام ابوالقاسم کاشی و ملا علی‌اکبر ملاباشی بود و مذاکرات سیاسی به عبدالباقی خان زنگنه محول شده بود (حدیث نادرشاهی، ۱۳۷۶، ص. ۱۸۷)، توفیقی حاصل نکرد. نادر سرمذهب دیگری از شیعه بر مبنای مذهب امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> معرفی کرد و از «اهل ایران» خواست آن را بپذیرند و از علمای سنی و دولت عثمانی

هم تقاضا کرد، مذهب جعفری را به‌عنوان مذهب مردم ایران و رکن پنجم مذاهب اسلامی به رسمیت بشناسند. در نامه نادر به خلیفه عثمانی به‌روشنی این درخواست و خودداری دولت عثمانی به بهانه نپذیرفتن علما اشاره شده است: «تعیین رکن و سرمذهبی حضرت امام جعفر صادق به دولت علیه قآنیه تکلیفی شده بود که با وصف اینکه مانع و محذور آن در نظر و عقل جلوه ظهور نمی‌نموده علمای اعلام داعیان آن دولت ابدفرجام، متشبث به معاذیر گشته و از قبول آن تحاشی ورزیدند» (نوایی، ۱۳۶۸، ص. ۳۶۱). همچنین نادر از خلیفه عثمانی خواسته بود که اجازه دهد «هر ساله از طرف ایران امیرحاج تعیین شود که به طریق امیرحاج مصر و شام درکمال اعزاز و احترام حجاج ایران را به کعبه معظمه مقصود رسانیده از طرف دولت عثمانیه با امیرحاج ایران نیز به دستور امیرحاج مصر و شام سلوک و مسلوک شود» (استرآبادی، ۱۳۷۷، صص. ۲۶۹-۲۷۰، ۳۷۱-۳۷۵).

نادر در سال ۱۱۵۵ق بسیاری از علمای ایران، بخارا، افغانستان، بلخ، هند و ترکستان را به همراه علمای عراق عرب در نجف گرد هم آورد و فرمان داد که آن‌ها وثیقه‌نامه‌ای برای اتحاد مذهبی همه مسلمانان بنویسند. این وثیقه‌نامه که در سال ۱۱۵۶ق مورد تأیید قرار گرفت، در متن آن اعلام شد همه فرقه‌های مذهبی اسلام بر درستی مذهب ایرانیان در پیروی از امام صادق هم‌عقیده‌اند و ایرانیان سب و رفض خلفای راشدین را ممنوع کرده‌اند و آن‌ها را به‌عنوان خلفای اسلام قبول دارند. متن وثیقه‌نامه توسط میرزا مهدی خان استرآبادی، منشی مخصوص نادرشاه به نگارش درآمد و نسخه‌هایی از آن به تمام نقاط ایران فرستاده شد (استرآبادی، ۱۳۷۷، ص. ۳۰۶، ۳۸۷-۳۹۴؛ مروی، ۱۳۶۴، ج. ۳/صص. ۹۸۵-۹۸۸).

مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی... \_\_\_\_\_ نیره دلبر

رفتار خاص و پیچیده نادر این ذهنیت را به نوعی ایجاد کرده بود که به تعبیر هنوی او می‌خواست مذهب نوینی پایه‌ریزی کند و ذهن مردم را مانند پادشاهان گذشته ایران (ساسانیان، صفویان) به خود مشغول دارد و به شهرت خویش بیفزاید و مایل بود براساس مذهبی نوین سلسله‌ای جدید بنیان گذارد تا موقعیت خویش و جانشینانش را مستحکم‌تر کند (هنوی، ۱۳۶۵، صص. ۲۶۳-۲۶۴). هرچند این ادعای هنوی پذیرفتنی نیست، اما کاربست بیش از حد مفهوم ظل‌الله در منابع تاریخ‌نگاری این عصر نمی‌تواند بی‌ارتباط با پرهیز و گریز نادر از تعصب بر یک مذهب خاص باشد. چراکه ظل‌الله مفهومی همه‌جانبه و بدون سوگیری به‌سمت مذهب تسنن یا تشیع بود. ازاین‌رو اینکه بیشتر موردتوجه نادر قرار گرفت، با توجه به مسائل سیاسی - مذهبی داخلی ایران و منطقه قابل‌توجه است. تاجایی که برخی محققان غربی انگیزه‌های سیاسی و مذهبی نادر را که از نوشته‌های روی مسکوکات او نیز مشخص است، تلاش برای استیلا بر کل جهان اسلام معرفی می‌کنند (اکسورثی، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۹).

از سوی دیگر نادر در سایه تضعیف مهم‌ترین مفهوم مشروعیت‌ساز جامعه اسلامی، یعنی مفهوم خلافت - با توجه به این امر که مفهوم «خلافت» به نوعی در حکومت عثمانی تداوم داشت - و بدون بهره‌بردن از منابع مشروعیتی چون سیادت، تشیع، تصوف، حمایت علما و ... ناگزیر می‌کوشید برخی از منابع موروثی مشروعیت را با توجه به نیازهای خود بازآفرینی یا بازتولید کند. ازاین‌رو، نادر مشروعیت خود را از جنبه نظری مستقیماً به خداوند متصل کرد و برای این کار از مفهوم «ظل‌اللهی» که حکومت‌های ایلخانی، تیموری و صفوی نیز آن را به‌کار گرفته بودند، نهایت بهره را برد (نک: جوینی، ۱۳۸۵، ج. ۲/ص. ۸۱، ۱۲۷؛ یزدی، ۱۳۸۷، ج. ۱/ص. ۱۳، ۲۲۴، ۳۸۴، ۴۸۸، ۱۴۱۳/۲؛ ترکمان منشی، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۲، ۷ به بعد). از همین روست که

مفهوم ظل‌اللهی در دوره افشاریه کاربردی بسیار وسیع‌تر و جامع‌تر از پیش پیدا کرد. چندان که می‌توان گفت در دوره نادر مفهوم ظل‌اللهی در اوج کاربرد خود قرار گرفت. در این دوره گزاره‌های بسیاری از نماد مفهومی «ظل‌اللهی» معادل «اسم» یا «عنوان» حکومتی نادر روایت‌پردازی شده است (نک: مروی، ۱۳۶۴، ج. ۱/ص. ۳، ۶۲، ۶۳، ۸۵، ۳۷۰، ۶۲۴/۲، ۷۵۸ و صفحات متعدد دیگر). تعبیر ظل‌اللهی با اجزا و اضعاف آن در تاریخ‌نگاری دوره افشاری به‌گونه‌ای مشاهده می‌شود که می‌توان گفت این امر حتی نسبت به تاریخ‌های دوره صفویه بی‌سابقه و تازه است و این بیانگر نیازمندی حکومت نادرشاه به چنین امر تازه‌ای است. چندان که در تاریخ‌نگاری‌های رسمی عصر نادری عملاً کاربرد عنوان «سلطان» به‌جز مواردی معدود مشاهده نمی‌شود و در این آثار اغلب از نادر با عناوین «حضرت ظل‌اللهی» و «اعلی‌حضرت ظل‌اللهی» یاد می‌شود (ر.ک: مروی، ۱۳۶۴، ج. ۱/ص. ۳، ۶۲، ۶۳، ۸۵، ۳۷۰، ۶۲۴/۲، ۷۵۸؛ استرآبادی، ۱۳۷۷، ص. ۸، ۲۲، ۳۵، ۵۸؛ مستوفی، ۱۳۷۰، ص. ۱۰۹، ۱۶۶؛ نصیری (اسناد و مکاتبات)، ۱۳۶۴، ص. ۱۶، ۱۷، ۶۱، ۷۰، ۷۵، ۸۶، ۹۹؛ نوایی، ۱۳۶۸، ص. ۱۱۱، ۲۶۰، ۳۲۷، ۳۳۰، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۷).

تواتر استفاده از این مفهوم به جای سایر القاب نشان از آن دارد که این مفهوم تبدیل به مبنای نظری مشروعیت حکومت نادر شده بود. دیوان‌سالاران و مورخان نیز در صدد بودند این مفهوم را در قالب نظری به‌عنوان مفهومی موردپذیرش در جامعه درآورند. به همین دلیل به جای سایر القاب که می‌توانست توسط سایر مدعیان قدرت استفاده شود مفهوم ظل‌اللهی را بسط و گسترش دادند. چنانکه استرآبادی در کتاب *جهانگشای نادری* خود به‌صورت کلی اسم نادرشاه را به‌کار نبرده، بلکه از او با عنوان حضرت ظل‌اللهی یاد کرده است (ر.ک: استرآبادی، ۱۳۷۷، صص. ۱-۸۰).

مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی... \_\_\_\_\_ نیره دلبر

بنابراین در روند تاریخ‌نگاری زمانه نادر تلاش برای قدسی‌سازی او با استفاده از مفهوم کانونی ظل‌اللهی صورت گرفت (از جمله نک: مروی، ۱۳۶۴، ج. ۱/ص. ۱۶۹؛ استرآبادی، ۱۳۷۷، ص. ۶۷). مفهومی که تنها در اخبار و احادیثی از زمان پیامبر اسلام در منابع روایی، تفسیری و تاریخی قابل‌مشاهده است، در زمانه تکوین سلطنت در اوایل دوره میانه متقدم چندان به‌کار نرفته بود، اما در دوره مغولان، به‌عنوان مولفه مهم به‌کار گرفته و در روند قدسی‌سازی حاکم تثبیت شد (نک: دلیر، ۱۳۹۴). پس از آن به گفتمان غالب سیاسی پس از صفوی تبدیل شد. این الگوی سیاسی با مدد جستن از سازه‌ها و منابع مشروعیت‌ساز مغولی، شیعی، ایرانی و صوفی در عصر نادری به مهم‌ترین طرح‌واره فکری ساختار سیاسی - اجتماعی تبدیل و گفتمان ظل‌اللهی را در تاریخ ایران به دال مرکزی خود تغییر داد. این مفهوم مبنای خود را بر اساس «سایه خداوندی» و «شریعت و خلافت پناهی» سلطان، تنظیم کرده است.

#### تغییر منابع دانش - قدرت در عصر نادر

مشروعیت نادر در تقابل با بخشی از مشروعیت صفویه که مبتنی بر مذهب تشیع و مناسک واردشده در آن بود شکل گرفت. صفویان مذهب تشیع را به ابزار مشروعیت‌بخشی خود تبدیل کردند؛ آن‌گونه که نادر ناگزیر شد از توأمانی مذهب و سیاست گذر کند و آشکارا سیاست را بر مذهب برتری دهد. نادر می‌کوشید «سیاست» را که همواره در مبانی نظری ایرانیان توأم و همزاد با «مذهب» فرض و ترویج شده بود، در کنش «زبانی» خود بر صدر بنشانند و میان «سیاست» و «مذهب» همواره اولویت را به «سیاست» بدهد. او مشروعیت خویش را بر بنیاد «سیاست» و «ایلیت» و ارتباط مستقیم با «خداوند» استوار کرد (نک: استرآبادی، ۱۳۷۷، صص. ۳۷۱-۳۷۲؛ فتح‌اللهی، ۱۳۹۵، ص. ۶۳) البته حکومت‌ها صرف‌نظر از مبانی نظری که مبتنی بر اصل همزادی دین و

دولت بود، اغلب در عمل همین گونه رفتار می‌کردند، اما نادر نه تنها در کنش سیاسی، بلکه در کنش زبانی نیز آشکارا اصل را بر «سیاست» قرار داد.

چنین امری میان حاکمان مسلمان کم‌تر سابقه داشت. از این پس شاهد کاهش وابستگی روحانیان به حکومت و گرایش آن‌ها به سوی توده و مردم هستیم. این درحالی است که در زمان صفویه عکس این وضع برقرار بود. شاهان صفوی علمای شیعه مانند محقق کرکی، شیخ بهایی و غیره را از سرزمین‌های دیگر به ایران آوردند و میان آن‌ها پیوندی وثیق به وجود آمد. به‌ویژه، میان علما و شاه عباس که می‌توان اغلب روحانیان این دوره را موجب‌بگیر دولت دانست. پیوند علمای شیعی با قدرت صفویه به صورت‌بندی نوین یا بازتولید پدیده‌های پیشین در قالب جدید برای مشروعیت‌سازی صفویه منجر شد. درواقع شاه عباس اول در راستای مقاصد سیاسی دربار صفوی مناسباتش را با علما و فقهای دینی تنظیم کرد. وی نمی‌خواست نهادهای دینی مستقل شوند، بنابراین آن‌ها را به تبعیت از نهاد سیاسی وادار کرد. چنان‌که راجر سیوری اشاره دارد «مجتهدین در زمان فرمانروای قدرتمندی چون شاه عباس اول حد خود را می‌شناختند» (سیوری، ۱۳۷۴، ص. ۹۱). روابط علما و شاهان صفوی بدور از تلاش علما برای به چالش کشیدن اقتدار پادشاه بود. درواقع شاه به‌عنوان نایب امام زمان در عصر غیبت وجاهت دینی و مشروعیت داشت، اما روحانیان با رفتار و اقدامات نادر اغلب به‌سوی مردم و به‌ویژه، اصناف سوق پیدا کردند و این «تغییری بزرگ» در نظام مذهبی ایران پدید آورد. جایگاه روحانیان شیعه از زمان نادر تغییر پیدا کرد و وارد مرحله‌ای تازه شد.

در این دوره شهرهای مذهبی رونق گرفت و مأموریت تدوین مبانی نظام فکری شیعه به علما سپرده شد و از این منظر ادبیات غنی مذهبی در این دوره شکل گرفت و



مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی... \_\_\_\_\_ نیره دلبر

طبقه «روحانیان» در این مقطع تقویت شد. ویژگی قدرت طبقه روحانیان در این دوره پیوند با قدرت بود (نک: قمی، ۱۳۸۳، صص. ۹۳۴-۹۳۵؛ ترکمان منشی، ۱۳۸۲، ج. ۱/صص. ۱۲۰-۱۶۰). این پیوستگی در دوره شاه اسماعیل دوم که متهم به سنی‌گری بود، تا حدودی سست شد، اما پس از مرگ شاه به قول حسن بیگ روملو «امرای درگاه، سرداران سپاه، وزرای عالی‌جاه، اکابر و ائمه دین ... روی به درگاه آوردند» (روملو، ۱۳۵۷، ص. ۶۴۷). البته بسیاری از علما پس از سقوط صفویان تا روی کار آمدن افشاریان کشته یا تبعید شدند. افرادی مانند میرزا هاشم همدانی، مولانا عبدالرشید همدانی و مولانا علی خطاط اصفهانی در قتل عام همدان به دست احمد پاشا والی بغداد کشته شدند. از این رو به مهاجرت بسیاری از علما به مراکز مهم مذهبی آن روزگار یعنی نجف و کربلا انجامید. این اوضاع در دوره افشاریه هم ادامه یافت (نک: آذر بیگدلی، ۱۳۷۸، ص. ۴۵۶).

با روی کار آمدن نادر و روی خوش نشان ندادن او به علما با این استدلال که بیرون کردن بیگانگان از ایران نه به «نیروی دعا» که با «نیروی شمشیر» صورت گرفته است، این ارتباط قطع شد. نادر مقرری علما را قطع و به سپاهیان اعطا کرد و در عمل وابستگی مالی طبقه روحانیان را به دولت قطع کرد. فریزر در این مورد می‌نویسد: نادرشاه پس از مجمع دشت مغان به همه مهمان‌ها خلعت داد به غیر از علما، که با آن‌ها شیوه بدرفتاری نهاد، زیرا می‌دانست آن‌ها به دلیل قتل صدرالصدور ابوالحسن ملاحی از او ناراحت هستند - ملاحی به علت مخالفت با برانداختن سلسله صفویه، به دستور نادرشاه خفه شد - نادر منافع گزاف اوقاف کشور را که در اختیار روحانیون بود به آن‌ها یادآور شد و از آن‌ها در مورد چگونگی مصارف آن توضیح خواست (فریزر، ۱۳۶۳، صص. ۸۲-۸۳).

اوتر درآمد سالیانه اوقافی را که آن زمان نصیب علما می‌شد بیش از یک میلیون تومان می‌داند (اوتر، ۱۳۶۳، ص. ۱۳۷). روحانیون در جواب گفتند: «که به مصارف موقوفه، از قبیل وظیفه علما و طلاب و نگاهداری مدارس و مساجد متعدده می‌رسد و در مساجد هر روز و ساعت به فیروزی و اقبال پادشاه و آبادی مملکت دعا می‌کنند. نادرشاه در جواب گفت؛ به تجربه معلوم شده است که دعا‌های شما مستجاب نمی‌شود» (فریزر، ۱۳۶۳، صص. ۸۲-۸۳). بنابراین نادرشاه دست علما را از اوقاف کوتاه کرد و رؤسا و اعیان را جمع کرد به آن‌ها اعلام کرد، اگر کسی احتیاج به ملا دارد باید خود مخارج او را پرداخت کند، او گفت خود ابداً به ملا احتیاج ندارد و برای آن‌ها متحمل خرجی نخواهد شد (اوتر، ۱۳۶۳، ص. ۱۳۸؛ فریزر، ۱۳۶۳، ص. ۸۳).

در این میان علمایی هم بودند که با اهداف سیاسی و مذهبی نادر همراهی می‌کردند و در کنار او قرار داشتند. علمای بزرگ و سرشناس مانند سیدعبدالله جزایری، شیخ‌الاسلام شوشتر، سید محمد میرزا، متولی مرقد امام رضا (ع)، سید حیدر مجتهد و شیخ محمد شیخ‌الاسلام حویزه، درکنار صدرالممالک میرزا ابوالقاسم کاشانی و شیخ الاسلام ملاعلی اکبر مدرس در جلسات مباحثه و مناظره با کشیشان مسیحی و یهودی و به‌ویژه با علمای سنی مذهب عثمانی حضور داشتند. این جلسات مذهبی غالباً با نظر نادرشاه درباره حقایق دین اسلام و مذهب جعفری در اردوهای جنگی او در نواحی مختلفی مانند مغان، شکی، قبه، حله، نجف و کربلا برگزار می‌شد (ر.ک: هاشم میرزا، ۱۳۷۹، ص. ۸۹؛ مرعشی، ۱۳۶۲، ص. ۹۵-۹۶؛ شوشتری، ۱۳۶۳، ص. ۱۱۲).

از مهم‌ترین ارکان تولید دانش برای قدرت، «روحانیون و دیوانیان» بودند. اما در دوره نادر او و برخی از اندک نزدیکانش، به‌ویژه «مورخان رسمی دربار» به «تولیدکنندگان» دانش برای قدرت بدل شدند. تجلی این دانش تولیدی در مفهوم

مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی... \_\_\_\_\_ نیره دلبر

ظل‌اللهی و اجزا و اضعاف آن در آثار تاریخی به‌منزله اساس اعتبار نادر به تواتر دیده می‌شود. از شعرا، ادبا، اندرزنامه‌نویسان، علما و روحانیون که به‌طور سنتی در گذشته تاریخی این نقش را برای حکومت‌ها برعهده داشتند کم‌تر اثری در این زمینه مشاهده می‌شود.

با فاصله افتادن غالب علما از دربار بود که چرخشی در گفتمان دانش - قدرت رخ داد. چنانکه نظریه‌پردازی مشروعیت حکومت، که به‌طور سنتی در اختیار علما بود به دیوانیان و در رأس آن به «مورخان» سپرده شد. همان کسانی که به تاریخ‌نگاری رسمی درباری اشتغال داشتند. بنابراین دیوان‌سالاران، مفهوم ظل‌الله را در راستای منافع سیاسی و منابع مشروعیت‌ساز برای نادر استفاده کردند. به همین دلیل در این دوره در متون دیوانی، ازجمله اسناد سلطانی و دیوانی، مفهوم و اصطلاح ظل‌الله بسیار به‌کار رفت (ر.ک: اسناد و مکاتبات، ۱۳۶۴). در تأیید این مدعا می‌توان نامه‌ها، فرامین و مکاتبات نادر به‌خصوص با سلطان عثمانی و تواتر کاربست این مفهوم را به‌عنوان لقبی مرسوم و قدسی مشاهده کرد (نویسی، ۱۳۶۸، ص. ۱۰۲، ۲۶۰، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۸۱) ازجمله مهم‌ترین «دیوان‌سالار - مورخ» عصر نادری می‌توان به میرزاهمدی‌خان استرآبادی رئیس دیوان‌سالاری دولت نادری یا محمدکاظم وزیر مرو یا محمدمحسن مستوفی و ... اشاره کرد. ازاین‌رو، اصلی‌ترین آثاری که در نهادینه‌سازی مشروعیت ظل‌اللهی نادر به نگارش درآمد آثار تاریخ‌نگارانه هستند (نک: مروی، ۱۳۶۴؛ استرآبادی، ۱۳۷۷؛ استرآبادی، ۱۳۸۴؛ اورنگ آبادی، ۱۳۰۹؛ کشمیری، ۱۹۷۰، نقوی دهلوی، ۱۸۲۶؛ محمدشفیع وارد، ۱۳۴۹).

با توجه به گزارش‌های منابع روشن است نادر خود نیز از آگاهی تاریخی برخوردار بوده است. به‌ویژه نسبت به تاریخ صفویه و مناسکی که صفویه وارد مذهب تشیع کرده

که بارها در مراسلات و مکاتبات خود بدان اشاره کرده است. (نک: نوایی، ۱۳۶۸، مانند ص. ۲۲۳، ۳۷۸، ۳۴۷). از جمله شواهد آگاهی تاریخی نادر، بیان خلاصه تاریخ ایران در شورای مغان بوده است (نک: مروی، ۱۳۶۴، ج. ۲/ص. ۴۴۹). به نظر می‌آید این آگاهی در بسیاری از تصمیماتش بی‌تأثیر نبوده است. از همین روست که توجه به مورخان که خود دیوان‌سالار و از طبقه دیران محسوب می‌شدند از اولویت‌های او بوده است. از سوی دیگر مورخان رسمی عهد نادر نیز برای مشروعیت بخشیدن به سلسله نوپدید افشاری و به‌ویژه بنیانگذار آن نادرشاه دست به داستان‌پردازی درباره تولد و عادات و رفتارهای نادر زدند تا با قدسیت‌بخشی به او از مشروعیتش دفاع کنند. بنابراین، نقل رؤیاهای داستان‌پردازی‌هایی از این دست در پیوند با مضمون مشروعیت «آسمانی» و در قالب نماد شاهین قدرت‌بخش دوران باستان انجام شده است (نک: مروی، ۱۳۶۴، ج. ۱/ص. ۶). بدین ترتیب قدسیتی تازه پدیدار شد که مروجان و تدوین‌گران آن مورخان درباری بودند که به‌عنوان تاریخ‌نگار رسمی شاه آثار خود را به نگارش درمی‌آوردند. بنیان‌های اصلی این «قداست‌پروری» در برخی از مؤلفه‌ها با عصر صفویه و قاجاریه «تمایز» و «تفاوت» داشت (نک: مروی، ۱۳۶۴؛ استرآبادی، ۱۳۷۷)

#### تکوین نهاد مرجعیت به جای نهاد مشروعیت‌ساز

چنانکه گفتیم «قدسیت سلطانی» و نمادسازی مفهومی از این پدیده در قلم مورخان این دوره به اشکال گوناگون خود را بروز می‌دهد و در تعبیر الهام‌گرفته از مفاهیم ادبی، دینی و مذهبی در انتساب به قدسیت الهی خود را پدیدار می‌سازد. نادر با اقداماتش علیه مناسک صفوی و نفوذ بسیار علمای شیعی، هم قدسیت سلطنت را که علما مفهوم‌پردازی می‌کردند درهم شکست و هم غالب علما را به‌جز آن بخش که نیاز داشت از خود و حکومتش طرد کرد (برای مطالعه بیشتر نک: فریزر، ۱۳۶۳، صص.

مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی... \_\_\_\_\_ نیره دلبر

۸۲-۸۳؛ اوتر، ۱۳۶۳، ص. ۱۳۸). گفتنی است غالب تقابلهای میان نادر و علما در آثار سیاحان خارجی مانند اوتر و فریزر اشاره شده که طبیعی است با برداشت و فهم خویش حوادث آن روزگار را به نگارش درآورده‌اند و طبعاً معذوریت‌ها و ملاحظات مورخان دربار را نیز نداشته‌اند. هر چند نمی‌توان تنها به گزارشات سیاحان اکتفا کرد، اما نباید این نکته را نیز نادیده گرفت که سکوت معناداری از جانب مورخان این عصر در انعکاس برخوردهای نادر با علما و روحانیون در منابع این دوره وجود دارد. این سکوت ازسویی مهم‌ترین داده‌های تقابل نادر با علما را به منابع غربی متکی می‌سازد و از سوی دیگر مسکوت گذاشتن این گونه برخوردها از سوی مورخان تا حدی می‌تواند مؤید نظرات سیاحان بوده و از شواهد و قرائن می‌توان گزارش سیاحان را خالی از وجه ندانست. درواقع منابع تاریخ‌نگاری قصد نداشتند مناسبات غیردوستانه نادر با علما را بازتاب دهند. گویی از سوی مورخان رسمی دربار تلاش شده است تضاد نادر با علما به تضاد نادر با نهاد دین تبدیل نشود. درواقع نادر با این اقدام خود در صف نسبتاً متحد روحانیان شکاف انداخت، بخشی او را ترک گفتند یا نادر آنها را طرد کرد و بخشی دیگر به همکاری نادر پرداختند و این‌ها به سلطان‌العلماء، سلطان‌الواعظین (روحانیان دولتی / درباری) ملقب شدند و برخی مناصب دولتی از جمله مناصب قضائی، آموزشی، اداره موقوفه‌ها و... را از سوی دولت برعهده گرفتند.

در دوره نادر بسیاری از علما یا خانه‌نشین شدند یا مهاجرت کردند. برای نمونه سیدنورالدین جزایری، شیخ‌الاسلام شوشتر که همواره در بسیاری از بحث‌های دینی شرکت داشت، به سبب سیاست‌های مذهبی نادرشاه مجبور به گوشه‌نشینی شد (شوشتری، ۱۳۶۳، صص. ۱۰۷-۱۰۸). درواقع علما در دوره نادر و جانشینانش یا در خدمت مقاصد سیاسی او بودند که در این صورت غالباً به شغل‌های دیوانی نیز

می‌رسیدند مانند شیخ یوسف بحرانی، میرزا مجدالدین محمد و میرزا محمدعلی یا اینکه به دور از دربار و سلطنت بودند و برای کسب علم و یافتن شغل جهت امرار معاش راهی عتبات عالیات یا هندوستان می‌شدند. مهاجرت شیخ محمدعلی حزین به هندوستان و سفر سلطان داود میرزا و سلطان علی میرزا، فرزندان شاه سلیمان دوم که برای تحصیل به عتبات رفتند و بعد از آن برای کسب شغل دیوانی به دربار مغولان هند راه یافتند، در این چارچوب می‌گنجد (هاشم میرزا، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۷-۱۳۸؛ مرعشی، ۱۳۶۲، ص. ۱۳۹، شوشتری، ۱۳۶۳، ص. ۱۰۹). تهرانی نیز می‌نویسد: بسیاری از علمای شیعه به عراق و هندوستان مهاجرت کردند. به‌خصوص در اصفهان که تقریباً بعد از صفویه به ویرانی کشیده شده بود، از این‌رو بزرگانی مانند مولانا نورالله لاهیجانی، ابوطالب ساعتچی و علی قزوینی مهاجرت کردند (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۲، صص. ۳۹۰-۵۴۴).

با طرد شدن غالب علما از زمان نادرشاه و روی آوردن آن‌ها به سمت گروه‌های اجتماعی و مردم، آن‌ها توانستند تأثیرگذاری اجتماعی ویژه‌ای پیدا کنند. به‌خصوص پس از شورای مغان و به میدان آوردن هر چند صوری «گروه‌های اجتماعی» و «خودنمایی» آن‌ها در عرصه سیاسی که از نخستین طلعه‌های ورود به تحولات سیاسی - اجتماعی محسوب می‌شود. این ارتباط دوسویه در نهایت به تولید «قدرت» منجر شد و اقتدار دوگانه «سلطان - مرجعیت»<sup>۱</sup> در دوره قاجار برای نخستین بار شکل گرفت (برای مطالعه بیشتر نک: زرگری‌نژاد، ۱۳۹۸، ج ۱). آن بخش که طرد شد در عتبات به یک قطب نیرومند قدرت تبدیل شد که مستقل از حاکمیت سیاسی به فعالیت خود ادامه داد و نهایتاً در اوایل دوره قاجاریه به تأسیس نهاد «مرجعیت» پرداخت.

مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی... \_\_\_\_\_ نیره دلبر

روی آوردن روحانیان به سوی «نیروهای اجتماعی» و «مردمی» شدن بنا به اقتضائات و ضروریات زمانه موجب اجتماعی شدن موقعیت روحانیون به‌طور ویژه شد. این امر سه وضعیت مهم را در برداشت که عبارت بود از: استقلال مالی علما از دربار به واسطه به‌دست آوردن وجوهات؛ وجاهت یافتن علما میان عموم؛ نفوذ بیشتر فقها و گسترش دانش فقاہت به‌دلیل نیاز و توجه مردم. چنانچه بعدها توسط شیخ مرتضی انصاری - در دوره ناصرالدین‌شاه - اندیشه فقهی اهل شیعه به‌طور کامل از اهل سنت استقلال پیدا کرد (گرگی، ۱۳۹۷) و اندیشه کلامی شیعی از کلام سنی جدا شد. این امر در مسیر خلاف اراده نادر پیش رفت، که تلاش داشت مذهب جعفری رکن پنجم مذاهب اسلامی شود. نادر با رویکرد فرامذهبی تلاش داشت خواست خود را در عرصه اجتماعی و سیاسی ایران پیاده سازد، اما عملاً در اجرای آن موفق نبود (نک: شعبانی، ۱۳۶۹، ج. ۱/ص. ۲۷۶). باوجوداین، پیامد اقداماتش در این زمینه در دوره‌های پس از وی به تغییرات اساسی در مناسبات دانش - قدرت و دوگانه‌سازی آن انجامید. روحانیت، رفته رفته «دانش - قدرتی» رقیب الگوی قدرت مسلط به‌نحو غیرآشکار شکل داد و جداسازی کامل دوسویه مناسبات دانش - قدرت موجود شکل گرفت و هرکدام سویه دیگر خود را پیدا و تکمیل کردند. الگوی غالب دانش - قدرت، «سلطنت» و تولیدکنندگان دانش علما، مورخان و ... بوده و الگوی رقیب آن که از عصر نادری به بعد به‌طور موازی، غیرآشکار و تدریجی نضج و شکل گرفت؛ دانش - قدرت «روحانیت» بود که با تحولات بعدی و ایجاد نهاد مرجعیت و شبکه‌سازی مبتنی بر آن چنان سامانی یافت که توانست در زمان قاجاریه در مقابل سلطنت قدعلم کند. بنابراین تمایز این دوره با دوره‌های پیشین در مناسبات دانش - قدرت، در دانشی است که در زمان نادر تولید شده و مستقیماً در منبع الهی قدرت ریشه دارد. نادر و برخی اطرافیانش،

به‌ویژه، تاریخ‌نگاران دیوان‌سالار تولیدکننده این دانش هستند، اما تولیدکنندگان دانش در دوره صفویه بیشتر شخصیت‌های دینی، مذهبی یا دیوانی بودند. برای نخستین بار در دوره نادر شاهد قطع پیوستگی سنتی دانش و قدرت، آن هم از سوی نهاد قدرت هستیم، پیوستگی‌ای که از زمان تکوین نهاد سلطنت همواره به‌صورت سلطان - علما ظهور و بروز پیدا کرده بود. از سویی علما نیز با طرد از سوی حکومت، خود تولیدکننده دانش برای قدرت خود شدند. پایه‌گذاران سنتی دانش اینک برای خود دانش تولید می‌کنند که این امر اتفاقی مهم بود که در مسیر قدرت آن‌ها در دوره قاجار رخ داد.

با اقدامات نادر مفاهیم «بنیادین» تغییر یافت و معناهای جدید برای مفهوم‌های «موروثی» خلق شد به‌نحوی که با تمایل به بازگشت به سنت پیشین، باز هم امکان برگشت وفادارانه و کامل به عصر پیشانادری عملاً مقدور نبوده است. او اندیشه‌هایی را مطرح کرد که هرچند خودشان فی‌نفسه تداوم نداشتند، اما در برخورد با سنت نیز اجازه ندادند آن‌ها به همان شکل پیشین پیاده شود. از این رو، می‌توان پیش‌زمینه‌های «مکمل» و درونی جامعه ایران برای ورود و بروز گفتمان فکری - اجتماعی دوره معاصر را از رفتار سیاسی - مذهبی نادر در نظر گرفت. در واقع، ساختاربندی نوینی متأثر از رفتار سیاسی نادر تا دوره مشروطه شکل گرفت. این گفتار به‌منزله آن نیست که گفتمان نادری سازنده تحولات مشروطه بوده، بلکه بدین معناست که با تغییر در ساختار دانش - قدرت توانست در روند و پیش‌برد تحولات جامعه ایران در مواجهه با مسئله‌ای به‌نام «مشروطه» به‌منزله پیش‌زمینه ساحت مهمی از عامل درونی مؤثر واقع شود.

### نتیجه

مناسبات دانش - قدرت سنتی با اقدامات نادر گسست یافت و هر سویی آن مسیر متفاوتی را طی کردند. سویی دانش سنتی که به‌ویژه پس از حکومت صفوی، غالب آن‌ها علمای شیعه



مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی... \_\_\_\_\_ نیره دلبر

بودند با طرد از سوی نادر به سوی گروه‌های اجتماعی مؤثر پیش رفت و سوییۀ قدرت نیز با راندن علمای شیعی برای شکل‌گیری دانش جدید برای قدرت به‌سوی مورخان و دبیران پیش رفت. بدین ترتیب مناسبات سنتی دانش - قدرت که به‌ویژه پس از حکومت صفویه مبتنی بر دانش علمای شیعی و قدرت سلطنت پیش رفته بود پس از اقدامات نادر از یکدیگر منفک شد و هر سویه برای خود، مکملش را یافت و جایگزین قبلی کرد.

بدین ترتیب پس از عصر نادری دوگانه‌ای از دانش - قدرت در حال تکوین و شکل‌گیری بود. دوگانه اول، قدرت مستقر یعنی (سلطنت - مورخان) در عصر نادری بود که اطرافیان نادر و حتی خود او با بینش تاریخی تلاش داشتند مسائل و گره‌های کشور و منطقه را بگشایند. اطرافیان وی مورخان، دبیران و برخی علما بودند و خود نادر نیز با آگاهی تاریخی که داشته و مطالعه آنچه در تاریخ صفویه رخ داده بود به راه حلی تازه فراتر از آنچه بود می‌اندیشیدند. رویکرد فرامذهبی نادر یکی از این راهکارها بود که تلاش داشت با اتخاذ آنچه بسیار پیش‌روتر از زمانۀ خود بود این گره را در کل منطقه حل کند. ضمن آنکه گره مشروعیت خود را نیز باز کند.

نادر تصمیماتی اتخاذ کرد که جامعه آن روز آن را برنمی‌تافت، چراکه بسیار جلوتر از زمانۀ خود گام برداشته بود و تفکری در پشت کنش‌های او نهفته بود که چنانچه با رویکرد تازه‌ای بدان نگریسته شود از ماهیت بدیع آن پرده برمی‌دارد. از جمله اقدامات او به‌کار گرفتن گروه‌های اجتماعی مؤثر بود که برای نخستین بار در تاریخ ایران رخ داد و به میدان کشاندن نیروهایی که تاکنون برای مشروعیت‌بخشی از آن‌ها بهره گرفته نشده بود و در تاریخ ایران خرق عادت بود. نادر افزون بر آنچه تولیدکنندگان دانش در منابع تاریخ‌نگارانه مشروعیتش به آسمان پیوند زده بودند تلاش داشت از مشروعیت زمینی نیز برخوردار شود.

از این رو استفاده از گروه‌های اجتماعی در شورای مغان حتی اگر با ضرب شمشیر صورت گرفته باشد بداعت تفکر او در زمینه مشروعیت‌یابی را می‌رساند.

از سوی دیگر برای تولیدکنندگان دانش سنتی یعنی علما در این زمان یک وضعیتی جدید و ویژه به وجود آمد که در تاریخ ایران بی‌نظیر بوده است. به میدان کشاندن گروه‌های اجتماعی توسط نادر، تبعاتی اجتماعی - سیاسی در پی داشت؛ در حالی که پس از مجمع مغان و مرگ او، آن‌ها به حاشیه رانده شدند. از این رو، فرصت مناسبی برای علما فراهم شد تا در پی تکوین مناسبات جدیدی از دانش - قدرت برآیند که با جذب گروه‌های اجتماعی مؤثر و کشش دوسویه «گروه‌ها - مردم» و «علما» برای نخستین بار در تاریخ ایران به ظهور رسید؛ و درون آن هم دانش و هم قدرت نهفته بود و این یک ویژگی کم‌نظیر بود که در عصر قاجاریه به بلوغ خود رسید و با مشروطه قدرت روحانیت و تأثیر آن‌ها در تحولات سیاسی اجتماعی مشاهده شد که این امر موجب تغییرات بسیار مهم در تاریخ معاصر ایران به‌ویژه در عصر قاجاریه و مشروطه شد. این ویژگی کم‌نظیر یعنی ایجاد فرصتی برای هم‌عرض شدن روحانیت در برابر سلطنت و تحمیل خواست و اراده آن‌ها بر مقام سلطنت از سویی، و به میدان کشاندن مردم در تحولات مشروطه از سوی دیگر و مطالبه درخواست عدالت‌خانه و سپس مجلس از ویژگی کم‌نظیر این عصر است که شکل‌گیری و نضج آن پس از صفویه و با اقدامات نادر و تحولات مهم در دانش - قدرت سنتی به وجود آمد.

وجوه اجتماعی این تحول و تطور جایگاه بدین موضوع بازمی‌گردد که این امر هنوز در صحنه‌های اجتماعی - سیاسی فکری ما نقش‌آفرین است و در حیات اکنون ما حضور دارد. اگرچه ممکن است این فرایند تغییر قالب داده باشد، اما روح، جوهر و خمیرمایه فکری و بخش مهمی از اعتقاد ما را در حال حاضر شکل می‌دهد. در وجوه

مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی... \_\_\_\_\_ نیره دلبر

سیاسی نیز این مسئله پیچیده به‌لحاظ تمدنی حل نشده است و به گونه‌ای ما وارث این نوع اندیشه هستیم. این امر در لایه‌های اجتماعی جامعه ایران نهفته است.

باید توجه داشت که این مهم است که بستر تاریخی و تأثیر آن بر قدسی شدن حاکمیت را درک کنیم و این امر که سلطان از ابتدای شکل‌گیری آن و در ساحت نظری، یک امر قدسی و فارغ از مسئولیت در قبال مردم نبوده است، اما با ورود اندیشه‌های مغولان، تصوف و عرفان و تحت‌تأثیر اندیشه‌های غلوآمیز که برخی از آنها منبعث از ایران باستان بوده است به‌سوی قدسیت گرایش پیدا کرده است و با ظهور صفویه این امر تحت‌تأثیر اندیشه شیعی (نظریه امامت)، سیادت، تصوف و خاقانیت مغولی تشدید شده و حاصل آن تداوم ادبیات سیاسی است که ظهور منسجم و ملموس آن از اواخر دوره ایلخانان شکل گرفته و با تیمور بنیادی مستحکم یافته و با روی کار آمدن صفویه قوام یافته است، به‌گونه‌ای که می‌توان از آن به «گفتمان ظل‌اللهی» به‌عنوان ساختاری اندیشه‌ای و سازه فکری ساختار سیاسی این دوره‌ها تعبیر کرد. چراکه در این دوره در ایران، قدرت سلاطین به سوی «تقدس» می‌شتافت. با کنش‌های نادر گفتمان ظل‌اللهی سویه دیگری یافت و وجهی دیگر از وجوه منشوری خود را تابانده که تلاش شده است این سویه و وجوه متفاوت با ارائه ادله و مستندات آشکارسازی شود.

مفاهیم تاریخی دوره افشاریه در بررسی‌ها و تحقیقات معاصر عموماً تحت‌تأثیر رویکرد دوره‌های پیش از خود قرار گرفته است. بنابراین به‌سختی می‌توان موقعیت‌مندی مفاهیم بنیادین آن را نشان داد و لایه‌های زمانی آن را از هم بازگشود. چراکه این زمانه، از برخی جهات، به‌ویژه، رابطه حکومت با علما و مذهب، دوره‌ای خاص و از منظر سیاسی نیز مرحله ناپایداری سیاسی است. تحولات تاریخی این دوره به خلق مفاهیمی تازه در تاریخ ایران منجر شده است که در بسیاری از وجوه

جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

تفاوت‌هایی شگرف با پیش و پس از خود دارد. این زمانه، آفرینشی تازه در مفاهیم، سیاست، اندیشه و مذهب به وجود آمده است که برخی از آن‌ها به مسیر خود ادامه داده و برخی متوقف شده‌اند و برخی موجد تفاوت‌های عظیم و تغییرات بنیادین در جامعه، به خصوص در حوزه رابطه سیاست، علما و نقش اجتماعی آن‌ها شده است. مجموع آن‌ها تأثیراتی از خود برجای گذاشتند که در پیش‌برد نقش کنش‌گری علما در جنبش مشروطه و فراهم آوردن برخی زمینه‌ها برای پذیرش فرهنگی و اجتماعی اندیشه‌های جدید مؤثر واقع شدند.

#### پی‌نوشت

۱. نهاد «مرجعیت» به‌طور رسمی برای نخستین‌بار ابتدای دوره قاجاریه زمان فتح‌علیشاه توسط شیخ مرتضی انصاری شکل می‌گیرد (گرچی، ۱۳۹۷).

#### منابع

- اورنگ‌آبادی، م.ع. (۱۳۰۹). *مآثر الامراء*. ج ۱. کلکته.
- استرآبادی، م.م. (۱۳۸۴). *دره نادره*. تصحیح س.ج. شهیدی. تهران: علمی و فرهنگی.
- استرآبادی، م.م. (۱۳۷۷). *جهانگشای نادری*. تصحیح س.ع. انوار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اکسورثی، م. (۱۳۸۸). *ایران عصر افشار*. ترجمه ا. نیاکویی و ص. زیباکلام. تهران: روزنه.
- امیرارجمند، س. (۱۳۶۳). *ظل‌الله و امام غایب: دین، نظام سیاسی و تغییر اجتماعی در ایران از آغاز تا سال ۱۱۹۰*. بی‌جا: بی‌نام.
- اوتر، ژ. (۱۳۶۳). *سفرنامه ژان اوتر عصر نادرشاه*. ترجمه ع. اقبالی. تهران: جاویدان.
- آذر بیگدلی، ل. (۱۳۷۸). *آتشکده*. تصحیح م.ه. محدث. تهران: امیرکبیر.
- آقابزرگ طهرانی، م.ح. (۱۳۷۲). *الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة*. تهران: دانشگاه تهران.

مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی... \_\_\_\_\_ نیره دلبر

ترکمان منشی، ا. (۱۳۸۲). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. تصحیح ا. افشار. ج ۳. تهران: امیرکبیر.  
جوینی، ع. (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*. تصحیح م. قزوینی. ج ۳. تهران: دنیای کتاب.  
حدیث نادرشاهی (۱۳۷۶). تصحیح، تحشیه و تعلیقات ر. شعبانی. تهران: مؤسسه انتشارات  
بعث.

خنجی، ف. (۱۳۶۲). *سلوک‌الملوک*. تصحیح م. ع. موحد. تهران: خوارزمی.  
دریفوس، ه.، و رایینو، پ. (۱۳۷۶). *میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک*. ترجمه ح.  
بشیریه. تهران: نشر نی.

دلوز، ژ. (۱۳۸۶). *فوکو*. ترجمه ن. سرخوش و ا. جهانزاده. تهران: نشر نی.  
دلیر، ن. (۱۳۹۴). بررسی سیر تطور مفهوم ظل‌اللهی در تاریخ ایران؛ براساس منابع تاریخ  
نویسی و اندرزنامه‌ای. *مطالعات تاریخ اسلام*، ۲۶، ۳۳-۵۱.  
دهقانی، م. (۱۳۹۹). نقش و جایگاه علماء در دوره فترت افغان و پادشاهی افشاریه (۱۱۳۵-  
۱۱۶۳ق). *تاریخ تمدن اسلامی*، ۲، ۴۱۹-۴۳۵.

رز، ج. (۱۳۷۷). *قدرت/دانش*. ترجمه ش. احمدوند، علوم سیاسی، ۳، ۲۰۶-۲۳۴.  
روملو، ح. ب. (۱۳۵۷). *احسن‌التواریخ*. تصحیح ع. نوایی. تهران: بابک.  
زرگری نژاد، غ. (۱۳۹۸). *اندیشه و سیاست در ایران قاجار*. ج ۱. تهران: نگارستان اندیشه.  
سرافرازی، ع.، ناصری، ا.، و علیزاده بیرجندی، ز. (۱۳۹۷). اندیشه ظل‌اللهی سلطان در نگرش  
تاریخ‌نگارانه مورخان عصر افشاری؛ نمونه‌پژوهی: عالم‌آرای نادری و جهانگشای نادری.  
*پژوهش‌های تاریخی*، ۳۷، ۱۹-۳۸.

سلطانی، س. ع. ا. (۱۳۹۷). *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری  
اسلامی ایران*. تهران: نشر نی.

سیوری، ر. (۱۳۷۴). *ایران عصر صفوی*. ترجمه ک. عزیزی. تهران: مرکز.  
شعبانی، ر. (۱۳۴۹). *سیاست مذهبی نادرشاه افشار*. وحید، ا، ۱۱۳۲-۱۱۵۶.  
شعبانی، ر. (۱۳۶۹). *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*. ج ۱. تهران: نوین.

- جامعه‌شناسی تاریخی \_\_\_\_\_ دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
- شعبانی، ع.ا. و شعبانی مقدم، ع. (۱۳۹۴). زمینه‌های اجتماعی و جریان‌شناسی مشروعیت‌یابی نادر ۱۱۴۲-۱۱۴۸. پژوهش‌های تاریخی، ۲(۲۶)، ۳۳-۵۲.
- شوشتری، م.ع. (۱۳۶۳). *تحفه العالم و ذیل التحفه*. به اهتمام ص. موحد. تهران: طهوری.
- ضیمران، م. (۱۳۷۸). *میشل فوکو: دانش و قدرت*. تهران: هرمس.
- طباطبائی، س.ج. (۱۳۹۵). *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران: ملاحظاتی در مبانی نظری*. تهران: مینوی خرد.
- طباطبائی‌فر، س.م. (۱۳۸۴). *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه، دوره صفویه و قاجاریه*. تهران: نشر نی.
- عبدی، ز. (۱۳۹۴). *رویکرد دینی نادرشاه و تأثیر آن بر شیعیان و عالمان شیعه*. شیعه‌شناسی، ۵۲، ۱۶۶-۱۳۵.
- عضدانلو، ح. (۱۳۸۵). *میشل فوکو: اندیشه‌ورز ناندرشیده‌ها*. *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ۲۲۴-۲۲۳، ۶۵-۵۲.
- عنایت، ح. (۱۳۹۸). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. ترجمه ب. خرمشاهی. تهران: خوارزمی.
- فتح‌الله‌پور، پ. (۱۳۸۵). *تشیع در دوره نادرشاه افشار*. *شیعه‌شناسی*، ۱۶، ۹۶-۵۷.
- فتح‌اللهی، م.ع. (۱۳۹۵). *تکاپوی ملیت ایرانی در قرن دوازدهم هجری*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فریزر، ج.ب. (۱۳۶۳). *تاریخ نادرشاه افشار*. ترجمه ا. ناصرالملک. تهران: پایا.
- فوکو، م. (۱۳۸۳). *اراده به دانستن*. ترجمه ن. سرخوش و ا. جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- فوکو، م. (۱۳۹۸). *نظم گفتار: درس افتتاحی در کلت دو فرانس، دوم دسامبر ۱۹۷۰*. ترجمه ب. پرهام. تهران: سپهر خرد.
- فیرحی، د. (۱۳۷۸). *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره میانه)*. تهران: نشر نی.
- قمی، ق. (۱۳۸۳). *خلاصه‌التواریخ*. تصحیح ا. اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- کشمیری، ع. (۱۹۷۰). *بیان واقع: سرگذشت احوال نادرشاه*. لاهور: چاپ نسیم.

مفهوم ظل‌اللهی در عصر نادرشاه و تحولات اجتماعی - سیاسی... \_\_\_\_\_ نیره دلبر

گرچی، ا. (۱۳۹۷). *تاریخ فقه و فقها*. تهران: سمت.

مرعشی، م.م.خ. (۱۳۶۲). *مجمع‌التواریخ*. تصحیح ع. اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه طهوری و سنایی.

مروی، م.ک. (۱۳۶۴). *عالم‌آرای نادری*. تصحیح م.ا. ریاحی. اصفهان: نقش جهان.

مستوفی، م.م. (۱۳۷۵). *زبده‌التواریخ*. تصحیح ب. گودرزی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

مصلح، ع.ا. (۱۳۹۹). *حقیقت و قدرت*. تهران: نی.

میلر، پ. (۱۳۸۲). *سوژه، استیلا و قدرت*. ترجمه ن. سرخوش و ا. جهان‌دیده. تهران: نی.

میلز، س. (۱۳۹۰). *میشل فوکو*. ترجمه م. نوری. تهران: مرکز.

نصیری، م.ر. (۱۳۶۴). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران «دوره افشاریه»*. ج ۱. گیلان: نشر جهاد دانشگاهی دانشگاه گیلان.

نوایی، ع. (۱۳۶۸). *نادرشاه و بازماندگانش به همراه ناهای سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری*. تهران: زرین.

عبداللهی، ن.، و کججاف، ع.ا. (۱۳۹۲). *مشروعیت صفویان و پادشاهی نادر*. *ایران بعد اسلام*، ۶، ۱۱۱-۱۳۱.

نقوی دهلوی، غ. (۱۸۶۴/۱۲۸۱). *عمادالسعادت*. چاپ سنگی لکهنو.

وارد، م.ش. (۱۳۴۹). *تاریخ نادرشاهی، نادرنامه*. تهران: چاپ رضا شعبانی.

وبر، م. (۱۳۹۲). *دین، قدرت، جامعه*. ترجمه ا. تدین. تهران: هرمس.

ون لیون، ت. (۱۳۹۵). *آشنایی با نشانه‌شناسی اجتماعی*. ترجمه م. نوبخت. تهران: علمی.

هاشم میرزا (۱۳۷۹). *زبور آل داود*. تصحیح ع. نوایی. تهران: میراث مکتوب.

هنوی، ج. (۱۳۶۵). *زندگی نادرشاه*. ترجمه ا. دولتشاهی. تهران: علمی و فرهنگی.

یزدی، ش. (۱۳۸۷). *ظفرنامه*. تصحیح س. میرمحمد صادق و ع. نوایی. ج ۲. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

**The concept of *Zellul-lahi* (Shadow of God) in the era of Nader Shah  
and  
socio-political Evolution: *Based on the emergence of the  
new “knowledge-power inter-relationship”***

**Nayere Dalir<sup>\*</sup>**

Received: 19/11/2021 Accepted: 30/01/2022

**Abstract**

Numerous concepts have been created to justify governance. The system of knowledge-power, often produced by religious scholars, has sought to define and establish governance in accordance with historical contexts in relation to the Almighty God. The concept of *the shadow of God (Zellul-lah)* is one of these concepts that has been defined and used for the rulers in the form of a system of beliefs. This notion is often considered in conjunction with the notions of legitimacy, such as *Farreh Izadi*, as being a synonym in a sense, while its semantic discrepancies in the historical context has been ignored. Therefore, this study seeks to answer the question of how the philosophy of the notion of *Zellul-lahi* in the era of Nader Shah was defined in the system of knowledge-power inter-relationship, and its functionality. Using the theoretical discussions of Foucault's “knowledge-power” method, as well as the “history of concept” approach, this research will explain the theory of *Zellul-lahi* in the era of Nader Shah and its consequences. The results of this study show that in the Nader shah era, there was a breakup in the “knowledge-power” system. This is true by taking into consideration that official-historians as producers of knowledge tried to define a different position for it due to Nader Shah's separation from the legitimizing system of the Safavid era. For this reason, the concept of *Zullul-lah* in this age, as an independent approach, and in direct connection with God in the system of knowledge and power, has been established and exclusively used for Nader. This new system of knowledge-power, which was formed in this era, later led to a great change in the history of Iran, and helped in the evolution of the socio-political order of our country.

**Keywords:** *Zellul-lahi* discourse; legitimacy; Nader Shah; “power-knowledge” inter-relationship system; socio-political evolution.

---

<sup>\*</sup> Associate Professor of Institute for Humanities and Cultural Studies. Tehran. Iran  
(Corresponding author) Email: dalirNh@yahoo.com  
<https://orcid.org/0000-0001-9897-5698>